

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

قیوم بشیر هروی ملبورن - آسترالیا
۱۴ فبروری ۲۰۲۰



برف آمده اگرچه، بهارم رسیده است

آغاز زندگانی من این چنین شد
روز تولدم همه خندان بوده اند
زادروز من حکایت شورآفرین بود
جشنی برای دیدن من گشته بود به پا
حرف نخست را که شنیدم شیرین بود
در خانه طعم مهر و محبت چشیده ام
دستم گرفت و راه حقیقت نشان داد
دایم نشان مهر و صفا بر جبین داشت
از بهر درس و مشق و سوادم تلاش کرد
گفتا پسر! به خدمت مردم کمر ببند
ایستاده باش به عزت و مردانگی همیش

روزی که از عدم سفرم بر یقین شد
شادی کنان ز دیدنم حیران بوده اند
بانگ اذان بگوش دلم رمز دین بود
جشنی پراز سرور و فضای پراز صفا
ورد زبان مادر من نازنین بود
در سایه پدر به نوا قد کشیده ام
یعنی پدر برای پسر یک جهان داد
او جایگاهی خاصی بروی زمین داشت
راز دروغ حيله گران، جمله فاش کرد
چشم از مقام و چوکی و هم سیم و زر ببند
با لطف حق به قله آزادی به پیش

او پادشه زندگى ام در زمين بود
 ناگه مسير زندگى تغيير کرد و رفت
 آرى! هجوم لشکر سرخ بر ديار ما
 آغاز دشمنى به خدا و به دين شد
 آرامش از تمام وطن رخت بسته بود
 جنگ و جدل به کشور ما تازه سر گرفت
 فرياد داد خواهى مردم عيان شد
 اما دريغ که بعد جهاد خانه ها خراب
 پيرو جوان به غصه و غم مبتلا شدند
 وانگه بهشت صلح و صفا چيده شد تمام
 روزى پدر به هجرت من ناگزير شد
 سالى گذشت و وانگه پدر نزد ما رسيد
 با صد دريغ و درد و فغان رفت از برم
 سخت بود واقعه چه کنم در غم پدر
 آغاز گشت حکايت تنهائى هاى من
 احساس مينمود دل من خسته گشته است
 دست قضا گشوده درى کو چنين شد
 لطف خدا و مهر و محبت پديد گشت
 آغاز زندگاني به فرمان دين شد
 مريم دخترم که هميش نازنين ماست
 دخت دگر که زينب قند و شيرين شد
 شاهزاده ام به شهر پشاور قرين گشت
 مرسل که نوگل دگر آرزوى ماست
 زهرا بود نواسه اول چه نازنين
 قند و نبات جان و دل ما حوا شده
 امروز دو باره روز تولد دمیده است
 گفتم حکايتى که تماماً يقين بود

دور از ريا و آدم بى حرص و کين بود
 دردى به ما رسیده و تأثیر کرد و رفت
 درهم شکست لطافت هر لاله زار ما
 از دست شان تمام وطن پر ز کين شد
 دلها ز جور پرچم و خلق سخت خسته بود
 بيدادگري تمام وطن را به بر گرفت
 يعنى جهاد به ضد ستمگر بيان شد
 افسردگى فزون شده با رنج و اضطراب
 آواره از ديار و اسير بلا شدند
 خونابه ها روانه ز هر ديده شد تمام
 دل در فراق همنفسان بهانه گير شد
 اما چه سود که پيك اجل از قضا رسيد
 وانكس که در تمام جهان بود سرورم
 مرگى که بعد از او شده ام خوار و دريدر
 از چهار جهت قصه سودائى هاى من
 يا اينکه در به روى دلم بسته گشته است
 يعنى همدى کو برايم بهين شد
 تا حدى رنج هاى دلم ناپديد گشت
 چهار نور ديده تحفه ناب و ثمين شد
 در بيت ما حکايت شور آفرين ماست
 در سرزمين - سند - صنم عنبرين شد
 نامش على و کودک خيلى ذهين گشت
 در باغ زندگى گلک خوشبوى ماست
 ليلا، حنا و عاليه گل هاى ياسمين
 او پنجمين نواسه ز لطف خدا شده
 برف آمده اگرچه بهارم رسیده است
 شادم «بشير» که خاطره ها اينچنين بود

"هروى" ۱۲ فبرورى ۲۰۲۰